

عوامل تأثیرگذار بر نقش روسیه در خلیج فارس

شهر روز ابراهیمی^۱

چکیده

نوشتار حاضر نقش روسیه در خلیج فارس را بررسی می‌کند. فرضیه این است که روسیه به موازات رشد اقتصادی از اواخر دهه ۱۹۹۰ به دلیل افزایش درآمدهای انرژی و سامان‌دهی داخلی خود سیاست خارجی فعالی در منطقه پیش گرفته است. نقش فعال روسیه با توجه به چهار عامل ثبات، اقتصاد و تجارت، انرژی و راهبردی بررسی شده است. ایده فرعی مقاله این است که روسیه با بازیابی نقش خود در منطقه به‌عنوان یک «قدرت در حال ظهور» درصدد نفوذ به حوزه‌های سنتی نفوذ آمریکا همچون عربستان سعودی برآمده و از این طریق به الگوی رقابت و همکاری با آمریکا به‌طور توأمان در منطقه شکل داده است. یافته‌های مقاله این است که:

۱. «ثبات» برای روسیه جدید برعکس دوره اتحاد جماهیر شوروی که به دنبال «بی‌ثبات‌سازی» بود، اهمیت زیادی دارد.
۲. «اهمیت اقتصادی و جغرافیای سیاسی» منطقه برای روسیه به خاطر شکل دادن به رشد اقتصادی روسیه در داخل و قاعده‌مند کردن رفتار رقابت‌آمیز توأم با همکاری با آمریکا باشد.
۳. ثبات و اقتصاد در منطقه همراه با موضوعات راهبردی برای روسیه اهمیت دارد، لذا روسیه در سیاست خارجی خود در منطقه درصدد ایفای نقش موازنه‌گر می‌باشد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، سیاست خارجی روسیه، انرژی، ثبات، ایران، آمریکا، عربستان سعودی.

مقدمه

روسیه دوره پوتین از میراث یلتسین مبنی بر سردرگمی در سیاست خارجی (به‌ویژه از حیث ایجاد موازنه در برابر غرب و شرق)، بی‌ثباتی، ضعف قوه مجریه و غلبه الیگارشی‌های مالی دور شده است. روسیه با ایجاد ثبات در سیاست داخلی، در سیاست خارجی بیشتر به‌دنبال این است که از اقتصاد و انرژی و همین‌طور سیاست خارجی برای توسعه قدرت و ثروت بهره‌برداری کند. این امر در دوره جنگ سرد در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی به‌دلیل غلبه تفکر ایدئولوژیک نسبتاً غریب بود. به بیان وزیر خارجه پیشین روسیه، ایگور ایوانوف، «سیاست خارجی فدراسیون روسیه از همه اسلاف خود (روسیه تزارو اتحاد جماهیر شوروی) در محیط راهبردی و مرزهای جدید متفاوت است. روسیه با اولویت‌های تازه خود در پی راه نوینی در سیاست خارجی است. روسیه ضمن رهایی از میراث لنین، سیاست خارجی اتکای صرف به منافع ملی را تعقیب خواهد کرد» (Blank, 2012). تصور پوتین از سیاست خارجی براساس عمل‌گرایی، قدرت اقتصادی و اولویت منافع ملی می‌باشد. با توجه به این اهداف در سیاست خارجی دوره پوتین می‌توان مفهوم «اقتصادی کردن سیاست خارجی» را به‌کار برد (Wu, 2009: 122-123).

سیاست خارجی روسیه در منطقه خلیج فارس در ارتباط با نوع روابط و جهت‌گیری‌های کشورهای منطقه است. مطابق گفته ایگور ایوانوف، توجه به منافع ملی دست روسیه را بازتر کرده است. در این چارچوب مؤلفه‌های مربوط به انرژی (مثل همکاری در حوزه انرژی با عربستان سعودی) و ثبات (با توجه به جمعیت زیاد مسلمان روسیه) با عنایت به افراط‌گرایی قفقاز مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در سیاست خارجی روسیه نقش ایفا می‌کنند. همین‌طور از عامل راهبردی در روابط خارجی روسیه در منطقه نباید غافل بود. روسیه دوره پوتین به گسترش روابط خود با کشورهای مبادرت کرد که هرگز اتحاد جماهیر شوروی این موفقیت را نداشته است. به‌ویژه ۱۱ سپتامبر با توجه به ایجاد جو بی‌اعتمادی بین نزدیکترین متحدین آمریکا در منطقه، باعث نزدیکی دوسویه بین آنها و روسیه

شد. در مورد جمهوری اسلامی ایران، عامل راهبردی روابط قوی‌ترین عامل محسوب می‌گردد. این عامل به اندازه‌ای قوی است که برخی از تشکیل محور اتحاد مخفی ایران - روسیه و چین صحبت می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۲۴)، (جبارالناصری، ۲۰۱۲).

فعال شدن روسیه دوره پوتین از سال ۲۰۰۰ به بعد در منطقه خلیج فارس به‌ویژه با جمهوری اسلامی ایران موجب شد مؤسسه هریتیج آمریکایی سیاست خلیج فارسی روسیه را یکی از بزرگترین نگرانی‌های آمریکا تلقی کند. از نظر مقامات آمریکا، جمهوری اسلامی ایران با قابلیت بالقوه هسته‌ای ممکن است حضور نظامی آمریکا را در منطقه تحلیل ببرد، متحدین منطقه‌ای آمریکا را تضعیف نماید و بدین ترتیب قاعده بازی را در منطقه تغییر دهد (Kohen, 2010). به گفته آریل کوهن «روسیه ایران را شریک و متحد خود در موازنه قدرت منطقه‌ای در برابر آمریکا، بازار تسلیحات، بازار فن‌آوری هسته‌ای، افزایش قیمت نفت تلقی می‌کند» (Kohen, 2010).

سیاست خارجی روسیه با عنایت به دو عامل اقتصادی و راهبردی الزاماتی برای ترتیبات امنیتی منطقه و بازیگر مسلط یعنی جمهوری اسلامی ایران دارد. روسیه اگرچه به‌دنبال ایفای نقش جنگ سردی نمی‌باشد ولی به موازات ظهور قدرت آن روابط نزدیک با جمهوری اسلامی ایران در چارچوب انتقاد از سیادت جویی آمریکا و حمایت هر دو از شکل‌گیری جهان چند قطبی، انتقاد از مداخله‌گرایی غرب و عدول آنها از اصول وستفالیایی مبنی بر عدم مداخله و روابط تسلیحاتی شکل داده است. در نظر روسیه، جمهوری اسلامی ایران در منطقه خار چشم آمریکا محسوب می‌گردد (سجادپور، ۲۰۱۲). ملاقات پوتین در فوریه ۲۰۰۷ از عربستان سعودی و قطر اولین دیدار از این نوع در طی دوران روسیه و شوروی بود و اهمیت منطقه را برای روسیه نشان می‌دهد و در واقع آغاز مرحله‌ای برای تقویت روابط با دولت‌های خلیج فارس محسوب می‌گردد. روسیه با دلارهای نفتی در پی رقابت با ابتکارات سیاست خارجی آمریکا به منطقه راهبردی جهان (خلیج فارس) باز می‌گردد (Terterov, 2007).

برای بررسی نقش امنیتی روسیه در خلیج فارس و خاورمیانه لازم است به چند پرسش پاسخ داد: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چه تأثیری بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به جا گذاشت و در ترجیحات و منافع روسیه چه تغییراتی پیش آورد؟ جایگاه روسیه در سیاست بین‌الملل چگونه در سیاست امنیتی آن در خلیج فارس منعکس شده است؟ رهیافت کلی سیاست خارجی روسیه چیست و ارتباط آن با سیاست روسیه در خلیج فارس چیست؟ اهمیت منطقه خلیج فارس برای روسیه چه بوده و روسیه از چه اهرم‌های نفوذ در منطقه استفاده می‌کند؟ روابط آن با بازیگران کلیدی از جمله جمهوری اسلامی ایران، عراق و عربستان سعودی چگونه است؟ و این که سیاست خلیج فارسی روسیه با سیاست منطقه‌ای آمریکا - به‌عنوان بازیگر خارجی مسلط در منطقه - در چه حوزه‌هایی تقابل دارد و در چه حوزه‌هایی تعاملی؟

فرضیه مقاله این است که روسیه به‌دلایل مربوط به رشد اقتصادی از اواخر دهه ۱۹۹۰، نظم‌دهی مجدد و بیرون آمدن از سیاست خارجی آشفته دوره بوریس یتسین، سیاست خارجی فعالی پیش گرفته است. نقش فعال روسیه با توجه به چهار عامل ثبات، اقتصاد و تجارت، انرژی و راهبردی بررسی شده است. ایده فرعی مقاله این است که روسیه با بازیابی نقش منطقه‌ای «قدرت در حال ظهور» در صدد نفوذ به حوزه‌های سنتی نفوذ آمریکا همچون عربستان سعودی بوده و از این طریق به الگوی رقابت و همکاری با آمریکا به‌طور توأمان در منطقه شکل داده است. در چارچوب انگاره‌های فوق در قسمت اول مروری اجمالی به سیاست خارجی روسیه داشته، در قسمت دوم به اهمیت خلیج فارس برای منافع روسیه در چهار حوزه ثبات، اقتصاد و تجارت، انرژی و موضوعات راهبردی پرداخته، در قسمت سوم به جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه نسبت به سه قطب قدرت منطقه خلیج فارس - جمهوری اسلامی ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس به محوریت عربستان سعودی و بالاخره در قسمت آخر به نوع تعامل و یا تقابل با آمریکا در امنیت خلیج فارس و چشم‌انداز آن خواهیم پرداخت.

سیاست خارجی روسیه: از یلتسین تا پوتین

مشکلات اقتصادی و سیاسی روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ تأثیر نامطلوب بر سیاست خارجی روسیه به جا گذاشت. روسیه در دوره بوریس یلتسین با آشفتگی و سردرگمی سیاست خارجی مواجه شد. روسیه که با مشکلات اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کرد تعریفی مشخص از سیاست خارجی نداشت. ترکیبی از بی‌نظمی و هرج و مرج در سیاست داخلی و افول بین‌المللی روسیه در دوره یلتسین به آشفتگی در سیاست خارجی آن منجر شده بود که این آشفتگی تا پایان دهه ۱۹۹۰ باقی ماند. گروه‌ها و الیگارش‌های به جا مانده سکان سیاست خارجی را به دست گرفتند. هفت بازیگر مستقل سیاست خارجی در دوره یلتسین (هر کدام با رهیافت‌های متعارض با یکدیگر) عبارت بودند از: ریاست جمهوری، وزارت دفاع، وزارت خارجه، سازمان انرژی اتمی، الیگارش‌هایی که با عناصری از اصلاح‌طلبان روابط نزدیک داشتند و نهادهای انرژی. هریک از بازیگران سیاست خارجی از رویکردهای متفاوتی پیروی می‌کردند (Freedman, 2000).

روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ سرآغاز نظم بخشیدن به آشفتگی سیاست خارجی و مبارزه با الیگارش‌های به جا مانده از دوره یلتسین بود. روسیه با پشت سر گذاشتن بحران دهه ۱۹۹۰ و بحران مالی سقوط ارزش روبل در ۱۹۹۸ همراه با افزایش قیمت انرژی هر چه بیشتر در سیاست خارجی به دنبال ایفای نقش مستقل برآمد. تلفیقی از غرب‌گرایی و اوراسیاگرایی مشخصه دوران پوتین در سیاست خارجی روسیه است. نتیجه این تلفیق، عمل‌گرایی در سیاست خارجی پوتین بود. نتیجه اتخاذ این سیاست در خلیج فارس تلاش برای نفوذ در منطقه، قاعده‌مند کردن مخالفت با غرب و آمریکا و همکاری توأم با رقابت در منطقه بود. به نظر می‌رسد که روسیه پوتین در جایگاه قدرت در حال ظهور و دعاوی جاه‌طلبانه در برخورد با «خارج نزدیک» از احیای جنگ سرد و چالش در برابر آمریکا سخن به میان آورد (Asmus, 2009). به نظر مشاور وزیر خارجه اوپاما، روسیه در پی تجدید نظرطلبی در سیاست خارجی بوده و مصمم است که به سیاست «حوزه

نفوذ قرن ۱۹» بازگردد (Asmus, 2009). برخی دیگر سیاست خارجی را دارای ماهیت جدید و عمل‌گرایانه و نه چالشگر جدی در برابر آمریکا می‌دانند (Katz, April 2010). ولی تا آینده نزدیک نمی‌تواند قدرت چالشگر در برابر آمریکا باشد. روسیه در پی ثبات است زیرا از تسری بی‌ثباتی به مرزهای جنوبی خود نگران است. ترکیب پیچیده‌ای از میراث شوروی، احیای سنت دیپلماتیکی روسیه قدیم و تلقی جدید از تغییرات در صحنه داخلی روسیه و در صحنه بین‌الملل می‌باشد» (Ivanov, 2001, p. 12).

متغیرهای تعیین‌کننده سیاست خلیج فارسی روسیه

ثبات

روسیه پساشوروی بر عکس اتحاد جماهیر شوروی به‌دنبال «ثبات» در منطقه است و بیشتر یک قدرت پاسخگو به‌نظر می‌رسد تا نافی هنجارهای بین‌المللی. در مقابل آمریکا که از ثبات دیکتاتوری‌ها در منطقه خلیج فارس به‌عنوان اهرمی برای سد نفوذ کمونیسم بهره‌برداری می‌کرد، برعکس، اتحاد جماهیر شوروی از گسترش بی‌ثباتی برای سست کردن ثبات متحدین آمریکا همچون ایران بهره می‌برد امروزه به‌نظر می‌رسد پس از تحولات عربی نقش روسیه و آمریکا جابجا شده است. آمریکا به‌دنبال تغییر، یا در منتهای مراتب ایجاد تعادل بین ثبات و تغییر و روسیه به‌دنبال ثبات می‌باشد (Katz, 2012). خاورمیانه امروز منبع بالقوه تهدید برای ثبات داخلی روسیه به‌واسطه پویش‌های همبستگی فراملی مسلمانان می‌باشد (Dannreuther, 2009). سیاست خارجی روسیه منبعت از مرزهای جغرافیای سیاسی جدید و نگرانی از احیای علائق فراملی مسلمانان می‌باشد. روابط روسیه و منطقه خلیج فارس متأثر از جمعیت مسلمانان اوراسیایی آن اعم از ترک، فارس و تاتار است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی، آسیای مرکزی و قفقاز به حوزه جدید رقابت قدرت‌های مسلمان منطقه ازجمله ایران و ترکیه تبدیل شد. عناصر دیگر مثل سیاست خطوط لوله‌ها و رژیم حقوقی دریای خزر باعث خلق فرصت‌ها و چالش‌های جدید برای روسیه شد (Freedman, 2001).

جنگ چین و دخالت برخی بازیگران منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی بر اهمیت سیاست خلیج فارسی روسیه افزود.

اولویت دوم از عنصر ظهور اسلام سیاسی متأثر است. روسیه پوتین در سیاست خلیج فارسی خود در پی ایجاد موازنه بین جمهوری اسلامی ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد (Freedman, 2001). پوتین پس از به قدرت رسیدن در ۱۹۹۹ اولویت خود را حل مسئله چین دانست و اعلام کرد: «مأموریت تاریخی من، حل و فصل وضعیت قفقاز شمالی است» (Freedman, 2000).

راهبرد روسیه در جنگ دوم چین، اعطای مأموریت کامل به ارتش و کنار گذاشتن سیاست مداخلات دوره یلتسین بود. سیاست پوتین جلوگیری از حمایت مالی یا غیرمالی چینی‌ها از سوی خاورمیانه و جهان اسلام و از میان بردن مؤسسات و سازمان‌های اسلامی همچون الحرمین الشریفین، الاقراء، الاقصی و ابراهیم الابراهیم بود. در این راستا پوتین پس از یازده سپتامبر ضمن حفظ روابط با خلیج فارس از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، پیوندی میان جنگ چین با مبارزه با تروریسم - و از این طریق نزدیکی به سیاست‌های آمریکا - برقرار کرد. در اصل هدف این سیاست کاهش انتقادهای غرب از روسیه در حوزه حقوق بشر و کاربرد خشونت بر ضد مسلمانان چین بود که تا اندازه زیادی این سیاست موفقیت‌آمیز بود (Freedman, 2000). منافع روسیه در حفظ ثبات در کانون جهان اسلام، شبیه به سیاست روسیه تزاری قرن ۱۹ مبنی بر حفظ نظم محافظه‌کارانه در اروپا بود که هر گونه جریان افراطی و انقلابی تهدیدی برای رژیم اقتدارگرای تزاری تلقی می‌شد (دید، ۱۳۸۴: ۱۶). «استمرار در تغییر سیاست خارجی روسیه» یاد می‌شود (Kuchins and Zevelov, winter 2012).

اقتصاد و تجارت

در روسیه جدید برخلاف اتحاد جماهیر شوروی عامل اقتصاد بیش از هر عامل دیگر در اولویت می‌باشد. پوتین در نطقی در آغاز اولین دوره قدرت خود بیان داشت: «ما باید با تمرکز به تلاش‌ها و منابعمان بتوانیم مشکلات اجتماعی و

اقتصادی دولت را حل کنیم» (مک فارلن، ۱۳۸۵: ۱۱). تحلیل مؤسسه راند بیان می‌دارد که «نخستین هدف، احیای اقتصادی روسیه و دومین هدف، کسب و حفظ پرستیژ بین‌المللی است». اهمیت عنصر اقتصاد در سیاست خارجی روسیه در این عبارت گفته شده رئیس سابق جنرال موتورز و وزیر دفاع آمریکا چارلز ویلسون به‌خوبی آشکار می‌گردد: «آن چه برای گازپروم مطلوب است برای روسیه هم مطلوب است». نرخ رشد اقتصادی روسیه در سال‌های اخیر به‌دلیل منابع انرژی و قیمت‌های بالای جهانی نفت و گاز طبیعی است (Oliker and et. Al: 2009).

روسیه جدید برخلاف اتحاد جماهیر شوروی از حیث اقتصادی سخت‌گیر است. در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۸ سرگئی ایوانف معاون اول نخست‌وزیر روسیه گفت: «ما دیگر ایدئولوژی صادر نمی‌کنیم بلکه تنها کالا و سرمایه صادر می‌کنیم» (Freedman, 2001). در ژوئن سال ۲۰۰۶ مشاور پوتین اسلام بیک اصلانوف اظهار داشت: «روسیه قدرت بزرگ جهانی و عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل است و نمی‌تواند خود را از فرایندهای بزرگ بین‌المللی خاورمیانه‌ای کنار کشد. خاورمیانه با جمعیت بالغ بر ۲۵۰ میلیون نفر برای ما به‌عنوان شرکای تجاری اقتصادی، بازارسخت‌افزار نظامی و شریک در حوزه انرژی و فن‌آوری‌های بالای صنعتی حائز اهمیت است» (Smith, 2007).

روسیه به‌عنوان یکی از مراکز قدرت جهانی در حال ظهور است. پیش‌بینی می‌شود در یک دوره میان‌مدت، گروه موسوم به کشورهای بریکس (شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) از نظر شاخص تولید ناخالص داخلی از اقتصادهای کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا پیشی گیرند. دو دلیل برای افزایش اهمیت کشورهای خلیج فارس به موازات رشد روسیه در چارچوب کشورهای عضو بریکس وجود دارد. اول، از حیث تجاری، با افزایش قیمت نفت در سال‌های اخیر و به تبع آن افزایش درآمدهای نفتی روسیه و کشورهای خلیج فارس، نیاز به ایجاد پیوندهای مشترک در زمینه طرح‌های انرژی احساس می‌گردد که نمونه آن تأسیس شرکت جدید به نام لوک سار (پیوند بین شرکت آرامکو و لوک اویل) می‌باشد. دلیل دوم به اهمیت هماهنگی قیمت و ایجاد تعادل

بین تولیدکنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان مربوط می‌شود. روسیه در سال‌های اخیر در تماس با کشورهای بزرگ تولیدکننده گازی منطقه خلیج فارس - یعنی ایران و قطر، طرح تشکیل اوپک گازی را مطرح کرد که تا حالا به نتیجه مطلوبی نرسیده است. همین‌طور پیشنهادهایی برای پیوستن کشورهای خلیج فارس و دیگر اعضای اوپک به منشور انرژی داده است. این منشور موافقتنامه‌ای چندجانبه حاکم بر تجارت و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی است که برای موازنه منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در اروپا لازم است (Terterov, 2008: 160).

علاوه بر آن، دولت‌های خلیج فارس علی‌رغم حفظ ارتباط با غرب به آرامی به روابط اقتصادی و سیاسی با گروه بریکس و شرق سوق می‌یابند. سفر پوتین در سال ۲۰۰۷ به کشورهای عربستان سعودی، قطر و اردن در فوریه ۲۰۰۷ اهمیت اقتصادی و تجاری منطقه برای روسیه را نشان می‌دهد (Terterov, 2007: 156-7). بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ سرمایه‌گذاری روسیه در عربستان سعودی به‌طور سرسام‌آوری افزایش یافته است. لوک اوپل در مناقصه برای توسعه منطقه الف حوزه گاز طبیعی در ربع الخالی به وسعت ۱۱ هزار و ۲۰۰ مایل مربع برنده شد و طی آن قراردادی ۴۰ ساله با عربستان سعودی برای کشف و توسعه میدان گازی امضا کرد. این ارتقا همکاری در بخش انرژی سازگار با اظهارنظر پوتین در همان سال در دیدار با عربستان سعودی است که: «روسیه و عربستان سعودی بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده انرژی جهان هستند و به جای رقابت، زمینه‌های مشترک همکاری شکل گیرد» (Saudi-Russian Trad Relations Deepen).

در بخش نظامی نیز شاهد نگاه عربستان سعودی به روسیه برای تنوع بخشیدن به واردات تسلیحات هستیم که برای اولین بار در تاریخ روابط روسیه و عربستان سعودی اتفاق افتاد. در سال ۲۰۰۷ عربستان سعودی اعلام کرد که با روسیه به توافقی برای خرید ۴۰ فروند هلی‌کوپتر از شرکت سیکورسکی ایرکرافت دست یافته است. این معامله شامل ۱۶ فروند اس-۹۲، ۱۵ فروند اس-۷۶ و ۹ فروند هلی‌کوپتر آموزشی شویزر ۴۳۴ بود (Sfakianakis, 2007). حتی روسیه پس از این ملاقات آماده بود که تجهیزات پیشرفته نظامی به عربستان سعودی بفروشد

ولی هنوز این هدف تحقق نیافته است. این گسترش روابط زمانی موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسد که به دوره اتحاد جماهیر شوروی نگاه کنیم که این ابرقدرت با بسیاری از کشورهای منطقه خلیج فارس - حداقل تا اواخر دوره برژنف - حتی فاقد روابط دیپلماتیک بود و هیچ مقام بلندپایه‌ای در سطح رهبران روسیه و کشورهای خلیج فارس تا آن تاریخ با یکدیگر ملاقات نداشتند. این در حالی بود که آمریکا روابط نزدیک با کشورهای هم‌چون عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات و عمان داشت (Katz, 2008).

عامل انرژی

در دوره جنگ سرد روابط اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی تقریباً منحصر به تجارت با اقمار آن در اروپای شرقی و کشورهای در حال توسعه می‌شد. امروزه این وضعیت فرق کرده است. روسیه و به همراه آن کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در دهه ۱۹۹۰ از بحران اقتصادی خارج شده و اقتصاد آنها برای نزدیک به یک دهه رشد خوبی را تجربه کرد. روسیه و کشورهای خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران و عراق اکنون به‌عنوان بزرگترین مناطق تولیدکننده انرژی جهانی مطرح بوده و اگر چنانچه مجموع گاز و نفت را در نظر بگیریم روسیه بزرگترین تولیدکننده انرژی جهان است (Terterov, 2007: 160). بی‌تردید دو منطقه بزرگ انرژی (خلیج فارس و روسیه) برحسب شاخص‌های مربوط به سیاست‌های تولید، دستیابی به بازارهای مصرف، نرخ تولید، قیمت و سیاست خط لوله‌ها در شرایط جغرافیای اقتصادی کنونی نمی‌توانند نسبت به همدیگر بی‌تفاوت باشند.

اهمیت انرژی روسیه با توجه به در نظر گرفتن سهم ۴۰ درصدی آن در بودجه فدرال و بیش از ۷۵ درصد درآمد ارزی موجب شد پوتین در سال ۲۰۰۷ به کشورهای خلیج فارس سفر کرد و پس از سفر به عربستان سعودی بلافاصله از قطر برای توسعه همکاری در زمینه سیاست‌های گازی دیدار کرد. گاز نقش مهمی در سیاست خلیج فارسی و خاورمیانه‌ای روسیه ایفا می‌کند. ضرورت هماهنگی

سیاستی در میان تولیدکنندگان گاز و طرح‌های پیشنهادی مربوط به تشکیل اوپک گازی که به تعامل فعال دیپلماتیکی روسیه با کشورهای ایران، قطر، الجزایر و لیبی به‌عنوان بزرگترین کشورهای تولیدکننده گاز خاورمیانه منتهی شد، برای روسیه اهمیت زیادی دارد. اگرچه برخی معتقدند که طرح اوپک گازی از طرف روس‌ها صرفاً یک شعار بوده تا وابستگی یک طرفه اتحادیه اروپا را به گاز روسیه نشان دهد. در واقع سیاست گازی روسیه در خلیج فارس و در کل خاورمیانه این است که تولیدکنندگان گاز را اغوا نماید تا به‌طوری که برای تصاحب سهم بازار اروپایی روسیه اقدام نمایند (Freedman, 2001).

در منطقه خلیج فارس به‌ویژه همکاری‌های انرژی روسیه با عربستان سعودی، قطر و هماهنگی سیاست‌ها در این حوزه اهمیت به‌سزایی دارد. در ملاقات پوتین از عربستان پوتین نشان عبدالعزیز را به‌عنوان بالاترین نشان سعودی‌ها از ملک عبدالله دریافت کرد. نمایندگان بلند پایه بخش انرژی از جمله آلکسی میلر؛ رئیس کمپانی گاز پروم، واگیت الکپرو رئیس لوک اویل، پوتین را در این سفر همراهی کردند که نشان‌دهنده علائق روسیه به همکاری‌های انرژی با عربستان سعودی و منطقه بوده است. قبل از این تاریخ در ژانویه ۲۰۰۴ لوک اویل برنده مناقصه عربستان سعودی برای توسعه حوزه گاز طبیعی «منطقه الف» در بیابان ربع‌الخالی شد و یک قرارداد ۴۰ ساله برای کشف و استخراج این حوزه منعقد کرد (Sfakianakis, 2007).

تنش در روابط عربستان با آمریکا پس از یازده سپتامبر و به‌ویژه پیش از حمله آمریکا به عراق در گرایش عربستان سعودی به روسیه نقش زیادی داشته است. با گرایش آرام و تدریجی عربستان سعودی به روسیه، متحد بزرگ آمریکا به تدریج از وابستگی خود به آمریکا کاست. این اتفاق به‌معنای تغییر معادلات راهبردی خلیج فارس و تغییر موازنه قدرت خواهد بود و در آن صورت در معادلات امنیتی همه بازیگران به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار خواهد بود (Smith, 2007).

روابط راهبردی روسیه با خلیج فارس

روابط اتحاد جماهیر شوروی با خلیج فارس در طی جنگ سرد در سطح بسیار پایین و گاهاً تنش‌آمیز بود. اگر چه اتحاد جماهیر شوروی حضور قوی در مصر (تا قبل از ۱۹۷۵)، سوریه و عراق داشت، ولی نفوذش در منطقه خلیج فارس بسیار محدود بود و با عراق بعثی (از ۱۹۷۲ به بعد) رابطه داشت. چرا که هیچ یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران علاقه‌ای به داشتن روابط با اتحاد جماهیر شوروی نداشتند.

روابط اتحاد جماهیر شوروی و منطقه خلیج فارس پس از جنگ سرد برقرار شد. با آغاز احیای اقتصادی روسیه از سال ۲۰۰۰ روابط روسیه و منطقه شکوفا شد. بازگشت دوباره روسیه به صحنه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس با حفظ امنیت منطقه، بازار منطقه برای کالاهای روسی و اهمیت منطقه برای جذب سرمایه به روسیه، همکاری در بخش انرژی خلیج فارس با کشورهای دارنده انرژی و بالاخره جلوگیری از حضور آمریکا در منطقه صورت پذیرفت (Smith, 2007).

مجموعه تحولات دهه ۱۹۹۰ که موجد افراط‌گرایی اسلامی شد، ضدیت افکار عمومی مسلمانان منطقه با آمریکا و در نتیجه آن جنگ آمریکا برضد عراق در سال ۲۰۰۳ باعث دور شدن منطقه از آمریکا و استفاده از شرایط پیش آمده برای کشورهای منطقه و روسیه برای نزدیکی به یکدیگر شد. دلایل تضعیف نفوذ آمریکا (نسبت به گذشته) در منطقه عبارتند از:

۱. مشکلات راهبردی آمریکا در عراق و افغانستان پس از مداخله نظامی. در حالی که در دوره اتحاد جماهیر شوروی مداخله نظامی در افغانستان بر وحشت و تنفر افکار عمومی مسلمانان از روسیه افزود و آنها را هر چه بیشتر به وابستگی نزدیک به آمریکا سوق داد. پس از دو دهه همان وضعیت به‌طور معکوس در حال تکرار است.

شاید به خاطر این فاصله بود که اوباما مأموریت خود را بلافاصله پس از به‌دست گرفتن رهبری آمریکا تغییر تنفر افکار عمومی مسلمانان و احیا پرستیژ آمریکا نزد جهان اسلام نامید و در اولین ماه‌های به‌دست گرفتن قدرت

طی سفری به مصر در ۲۰۰۹ در دانشگاه الازهر به دنبال ترمیم روابط آمریکا با جهان اسلام و منطقه برآمد.

۲. ناتوانی از حل و فصل منازعه رژیم اسرائیل - فلسطین برای متقاعد کردن افکار عمومی جهان عرب (Kapila, 2009).

اعراب منطقه آمریکا را قدرت عادلانه برای صلح اعراب - اسرائیل و اسرائیل - فلسطین تلقی نمی‌کنند و ناتوانی از ایجاد صلح بین اسرائیل و اعراب را به دلیل موضع‌گیری ناعادلانه آمریکا می‌دانند. بزرگترین دلیل نضج گرفتن افراط‌گرایی اسلامی و القاعده در منطقه حمایت یک طرفانه آمریکا از اسرائیل به ضرر مسلمانان منطقه می‌باشد. رهبر القاعده اسامه بن لادن درست یک روز پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر ضمن به گردن گرفتن این حمله در یک نوار ویدیویی اعلام کرد که تا زمانی که مردم فلسطین آرامش نداشته باشند مردم آمریکا نیز روی آرامش به خود نخواهد دید.

به موازات این تحولات، روسیه برعکس اتحاد جماهیر شوروی جاپاهایی برای خود در منطقه پیدا کرده و موفقیت‌هایی داشته است. کشورهایی مثل جمهوری اسلامی ایران هم اکنون به‌عنوان متحد بزرگ روسیه در منطقه محسوب می‌گردد (Safarov, 2008). به‌ویژه عربستان سعودی که متحد نزدیک آمریکا است، حالا در حال دور شدن از آمریکا و ایجاد روابط با روسیه می‌باشد. در کل خاورمیانه، روسیه در فرایند صلح اعراب و اسرائیل یکی از چهار بازیگر بزرگ در کنار آمریکا و اتحادیه اروپا و سازمان ملل است.

عوامل زیر در روند افزایش قدرت روسیه در خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس تأثیر دارند:

۱. ظهور راهبردی روسیه در دوره پس از یلتسین.
۲. افزایش وجهه خاورمیانه‌ای روسیه به ورود آن به صحنه فرایند صلح خاورمیانه منتهی شد. روسیه در تصور اعراب در فرایند صلح نقش میانجی بازی کرده و نقش موازنه‌گر را به نفع اعراب (در مقابل آمریکا که بیشتر از اسرائیل حمایت می‌کند) ایفا می‌کند. یکی از ظرایف نقش روسیه در

خاورمیانه این است که هم‌زمان توانسته به گسترش روابط با اسرائیل، اعراب و جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

پوتین در سفر به امارات متحده عربی گفت: «آمریکا و روسیه هنوز برای به توافق رسیدن در مورد برنامه‌های دفاع موشکی آمریکا فرصت دارند. ما هنوز امیدواریم که بتوانیم با آمریکا به توافق سازنده‌ای برسیم و روابط مسالمت‌آمیزی با یکدیگر داشته باشیم.» این سخن صریح نشان داد برقراری رابطه نزدیک با کشورهایی که همیشه اصلی‌ترین شرکای آمریکا بودند با هدف مقابله روسیه با آمریکا کشورهای حوزه خلیج فارس را به میدانی برای قدرت‌نمایی روسیه و آمریکا تبدیل کرده است» (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۶/۶/۲۱).

در چارچوب نزدیکی روسیه با کشورهای منطقه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و روسیه در نوامبر ۲۰۱۱ گفتگوهای استراتژیک طرح‌ریزی کردند که با مشارکت وزرای خارجه و دیپلمات‌های بلندپایه دو طرف برگزار شد (Abu Hamad Aluwaisheg, 2011).

البته موفقیت روس‌ها در نزدیکی به کشورهای منطقه خلیج فارس - به استثنای مورد جمهوری اسلامی ایران - در پرتو تحولات بهار عربی به‌ویژه آنچه که به سوریه مربوط می‌گردد با چالش‌های شدیدی همراه است و این کشور را در مقابل اکثر کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان سعودی و قطر قرار داده است. هر چند به نزدیکی هرچه بیشتر بین جمهوری اسلامی ایران و روسیه انجامیده است و روسیه در مقابل غرب از یکسو و بازیگران کلیدی منطقه قرار گرفته است. روسیه در پرتو این تحولات بیشتر از سوریه نگران جمهوری اسلامی ایران است و روابط روسیه - عربستان نیز منوط به تحولات آتی خاورمیانه خواهد بود (Pilko, 2012). روسیه نتوانسته در مقابل غرب با تحولات عربی و در نتیجه با نیروهای جدید تغییر سازگار شود، مگر این که راهبرد خود را تغییر دهد. برعکس، آمریکا تا اندازه‌ای توانسته با بازیگران تغییر حتی اسلام‌گرایان اخوانی و بازیگران دولتی، سیاست‌های خود را سازگار سازد. «بازی بزرگ آمریکا و روسیه در منطقه» در نهایت ممکن است به باخت روسیه در برابر آمریکا منجر گردد (ابراهیمی، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱/۰۹/۱۸).

اگر از بعد منافع ملی و به‌ویژه مؤلفه مربوط به ثبات و راهبرد به این قضیه نگاه شود، روسیه در بعد «راهبرد» بیشتر نگران سیادت‌طلبی آمریکا در منطقه و سد نفوذ روسیه در خارج نزدیک و در بعد «ثبات» نگران تسری تغییرات و بی‌ثباتی به خارج نزدیک و سپس تسری آن به جمعیت مسلمانان است که در فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی و شمالی زندگی می‌کنند. روسیه بدترین تجربه را از چین دارد. بالاخره این که روسیه طرح‌هایی برای ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس داده است که مبتنی بر ترتیبات جمعی و مشارکتی است و در مغایرت با ترتیباتی است که اغلب به رهبری آمریکا در منطقه به‌وجود آمده و بیشتر بر مبنای سیادت‌طلبی (بر علیه ایران یا عراق در گذشته) می‌باشد. این طرح نشان‌دهنده آرزوی روسیه در جهت ایجاد نقش قوی در سیاست بین‌الملل و نیز ثبات بخشیدن به بازار انرژی می‌باشد. محور طرح روسیه در خلیج فارس، جدایی‌ناپذیری سیستم امنیتی منطقه خلیج فارس از کل خاورمیانه است. هدف کوتاه‌مدت این طرح حل منازعه هسته‌ای ایران و ثبات بخشیدن به عراق و هدف بلندمدت آن ایجاد یک سازمان منطقه‌ای برای امنیت و اهداف مشترک می‌باشد. موضوعات این طرح عبارت است از ایجاد شفافیت در بخش نظامی و کنترل تسلیحات، اقدامات مشترک برای مبارزه با تروریسم فراملی و چالش‌های مربوط به امنیت و همکاری است. ابزارهای این طرح عبارت از تدابیر اعتمادسازی و تضمین‌های متقابل امنیتی در چارچوب رهیافت گام به گام و حل و فصل موضوعات ویژه و تسری آن به موضوعات دیگر است. بالاخره اصول این طرح روسی عبارت از عدم کاربرد زور یا تهدید به استفاده از زور، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها و تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز مشکلات و اختلافات است. در طرح روس‌ها کشورهای وارده عبارتند از: ۸ کشور منطقه خلیج فارس به اضافه جامعه بین‌الملل (کشورهای ذینفع در منطقه) و البته در سال‌های اخیر تأکیدشان بر روسیه و آمریکا در منطقه است. در این چارچوب بود که معاون وزیر خارجه روسیه الکساندر سالتانوف در بحرین در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۸ با در نظر گرفتن مشکلات منطقه اظهار داشت: «ما معتقدیم که پیشرفت در حل و فصل موضوعات

ویژه لازم است به بخش‌های دیگر تسری یابد» (Gulf Daily News, 2008). طرح فوق‌الذکر روسیه برای منطقه که در سال ۲۰۰۹ ارائه شد منطبق با طرح‌های دیگر روسیه است که در سال‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ ارائه شده است. چارچوب کلی این طرح‌ها تغییر نیافته و امروزه هم همان است. به‌عنوان نمونه موضع روسیه در بحران هسته‌ای ایران و طی ماه‌های اخیر موضع میانجی‌گرانه منطبق با اصول و اهداف و ابزارهای طرح‌های امنیتی برای منطقه خلیج فارس می‌باشد که سرفصل آن، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت، حل و فصل گام به گام مشکلات و همین‌طور گسترش آن به کل خاورمیانه است (Al-Jisr Project on EU-GCC Public Diplomacy and Outreach, March 16-17, 2010).

بازخورد روابط روسیه با خلیج فارس در روابط آن با آمریکا: مورد ایران و عراق

گسترش روابط روسیه با کشورهای منطقه چه تأثیراتی بر روابط روسیه و آمریکا دارد؟ بازگشت جنگ سرد در روابط روسیه و آمریکا در شراکت نظامی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران با روسیه و قیام‌های عربی متبلور شده است. «به سیاست خلیج فارسی روسیه باید از منشور رقابت با آمریکا و بازی با سر جمع صفر نگریت... روسیه‌ای که پیوندهای برجسته‌ای با منطقه ایجاد کرده، اگر همچنان به تحولات منطقه از این منشور نگاه کند می‌تواند بسیار مخرب و غیر سازنده باشد» (Kohen, 2012). من به دولت‌مردان آمریکا توصیه‌هایی برای سد نفوذ روسیه در منطقه کرده است. از جمله این توصیه‌ها به اوباما، تعلیق سیاست «ریست» با روسیه، استفاده از ابزارها و تحریم اقتصادی و «شرمگین کردن او از منبر قلدری» می‌باشد (Kohen, 2012).

اگرچه گاه رقابت بر سر نفوذ در منطقه حاکی از چشم‌اندازی از این واقعیت است ولی باید گفت که روسیه در چنان جایگاهی نیست که به بازی سر جمع صفر مبادرت ورزد. روسیه صرفاً یک قدرت در حال ظهور بوده و الزامات قدرت در حال ظهور یک بازی رقابتی (و نه چالش‌زا) توأم با همکاری می‌باشد. روسیه در

موقعیتی نیست که بخواهد یا بتواند به‌طور اساسی چالشی جدی در برابر موقعیت آمریکا در منطقه ایجاد کند. اگر چه این چالش در میان مدت تا بلند مدت دور از ذهن نیست. روسیه به‌دنبال بازی شبیه بازی ایدئولوژیکی اتحاد جماهیر شوروی که در نهایت به تضعیف، فروپاشی و غفلت از اقتصاد منجر شد، نیست.

اگرچه روسیه از بازیگران متخاصم با آمریکا در منطقه خلیج فارس از جمله ایران (و در گذشته از عراق زمان صدام) حمایت به عمل آورده است ولی سود سرشار اقتصادی از معامله تسلیحاتی با ایران و در گذشته با عراق انگیزه اصلی بوده است. پیش از آغاز جنگ آمریکا با عراق در مارس ۲۰۰۳ صحبت از یک «معامله بزرگ» بین آمریکا و روسیه می‌شد. معامله این بود که در صورتی که منافع اقتصادی مسکو در عراق حفظ می‌شد و اگر مسکو در ساختار سیاسی عراق پس از صدام نقش ایفا می‌کرد، با حمله موافقت می‌کرد (Freedman, 2001). در واقع تنها پس از آنکه این معامله بزرگ نتیجه نداد روسیه به ائتلاف ضد جنگ با آلمان و فرانسه پیوست و مداخله آمریکا و تهدید آن به استفاده از زور را محکوم کرد (Freedman, 2001).

هم‌چنین پس از یازده سپتامبر پوتین به‌دنبال ترمیم روابط با غرب و فراموشی تنش‌های عراق دوره صدام و ایجاد بسترهای همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی و همکاری بیشتر برای ایجاد ثبات در خاورمیانه برآمد. در این راستا برخلاف دوران اتحاد جماهیر شوروی - که از نیروها و دولت‌های افراطی حمایت می‌کرد و به‌دنبال برهم زدن وضع موجود بود - رهبران فعلی روسیه درصدد اتحاد با حاکمان موجود و پرهیز از افراط‌گرایی هستند (دید، ۱۳۸۴: ۱۶). به‌ویژه ثبات برای روسیه اهمیت زیادی دارد و با علائقش نسبت به داغستان و چچن، سیاستی را دیکته می‌کند که علی‌رغم موضع افراطی آن نسبت به منافعی که برای روسیه حیاتی است همکاری‌هایی هم با غرب انجام می‌دهد.

نزدیکی به ایالات متحده پس از یازده سپتامبر نه تنها تصور روسیه از چالش‌ناپذیری تفوق آمریکا را متجلی ساخت بلکه همچنین روسیه به این امر واقف شد که همکاری با آمریکا در رسیدگی به عمده‌ترین تهدیدات بین‌المللی و

فراملی که فدراسیون روسیه با آن مواجه است؛ یعنی تروریسم بین‌الملل منبعث از خاورمیانه و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی و تمایل به حل و فصل ضعف دیرپای اقتصاد روسیه به کمک غرب ضروری می‌باشد (دید، ۱۳۸۵: ۱۴). شاید به همین دلیل بود که روسیه پس از افشای تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۳ همکاری با ایران را هماهنگ با آمریکا کمتر کرده و از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر به بهانه‌های مختلف سر باز زده و در نهایت از واگذاری سامانه دفاع موشکی اس. ۳۰۰ خودداری کرد. این در حالی است که براساس قرارداد روس‌ها بایستی نیروگاه اتمی بوشهر را در سال ۲۰۰۳ تکمیل می‌کردند. هزینه مالی زیادی برای ایران تا حالا در برداشته است (در حدود یک میلیارد و سیصد میلیون دلار (تا سال ۲۰۰۹) (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۸) با وجود حمایت ایران و روسیه از جهان چند قطبی در دوره پریماکف و منافع اقتصادی و تسلیحاتی روسیه در ایران، روس‌ها در موضوع پرونده هسته‌ای ایران تلاش زیادی به حمایت از ایران انجام نداده و اگر چه در به تأخیر انداختن آن، تعدیل لحن قطعنامه‌ها و چالش آمریکا نقش زیادی داشته‌اند ولی همزمان در جلسات شورای امنیت سازمان ملل نهایتاً به تمام قطعنامه‌های ضد ایرانی به همراه چین رأی مثبت دادند.

واقعیت این است که بین دو کشور منابع متعدد تنش و بی‌اعتمادی وجود دارد. ایران به روسیه بی‌اعتماد بوده و آن را شریکی صادق و مطمئن نمی‌داند. به‌عنوان مثال یکی از دلایل شکست موضوع پیشنهادی معاوضه اورانیوم غنی شده ایران با سوخت هسته‌ای در خاک روسیه بی‌اعتمادی ایران به روس‌ها بود. از طرفی به نظر می‌رسد که سیاست روس‌ها نسبت به ایران، ضمن حفظ گسترش روابط، حاکی از سوءظن بوده است. پوتین و برخی تحلیل‌گران روسی معتقدند که ایران هسته‌ای تهدید منافع ملی روسیه و تمامیت سرزمینی آن است. همچنین روس‌ها تعامل سیاسی و اقتصادی با ایران را فرصت‌طلبانه پی می‌گیرند چرا که اگر روابط ایران با آمریکا و غرب بهبود یابد، از روسیه فاصله خواهد گرفت (Freedman, 2001).

با وجود این درکل، سیاست خارجی پوتین نسبت به ایران به‌عنوان الگو در

روابط ایران و روسیه ارزیابی می‌شود. علاوه بر سودهای بسیار مناسبات تجاری با ایران، روابط با تهران همواره نماد استقلال روسیه در سیاست خارجی یا توانایی روسیه به ایستادگی در برابر فشارهای ایالات متحده تلقی شده است. لذا بعید است که پوتین به سادگی این الگوی روابط را تغییر دهد. تجارت تسلیحات و همکاری نظامی با ایران، برای منافع لابی‌های قدرتمند تسلیحاتی و انرژی روسیه سودمند بوده و به پوتین در برابر اتهامات تسلیم در برابر فشارهای آمریکا کمک می‌کند (Rumer, 2003).

ولی به قدرت رسیدن باراک اوباما و سیاست نزدیکی به روسیه به سردی روابط بین ایران و روسیه نسبت به گذشته انجامیده است. رهیافت آشتی‌جویانه اوباما نسبت به بوش پسر در مقابل روسیه همکاری دو کشور را تسهیل کرده است. اوباما در نامه‌ای سری به مدودف در فوریه ۲۰۰۹ بیان داشت: اگر کرملین در موضوع هسته‌ای ایران با آمریکا همکاری کند، آمریکا ممکن است از احداث سیستم دفاعی موشکی در اروپا صرف‌نظر نماید.

نگرانی ایران با روی کار آمدن اوباما بیشتر شد. سیدرحیم صفوی اظهار داشت: آمریکا به دنبال طرح اتحاد با اعراب و اروپا برای سد نفوذ ایران بوده و آنها حتی به روسیه برای انصراف از همکاری با برنامه هسته‌ای ایران و ایجاد اختلاف بین روسیه و ایران نزدیک شده‌اند. نزدیکی روسیه به آمریکا در محافل حکومتی ایران به مباحث انتقادی نسبت به روابط با مسکو دامن زده است. به‌عنوان نمونه حسن روحانی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک وقت گفت: «ما هشدار می‌دهیم که سیاست خوش‌بینانه اتکا به شرق پاسخ درستی نیست. اما آنها (دولت) به حرف‌های ما گوش نداد و ما دیدیم که کشورهای شرق همچون روسیه، چین و هند به نفع تحریم‌ها بر ضد ایران رأی دادند» (Majidyar, 2009).

در نشست نیویورک در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۰ روس‌ها مخالفت با آمریکا و در نتیجه شکست نشست را رهبری نکرده و آن را به چینی‌ها واگذار کردند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۹). در نشست مسکو در تیرماه ۱۳۹۱ نیز اگرچه روس‌ها تلاش کردند که با میانجی‌گری، دیدگاه‌های دوطرف را به یکدیگر نزدیک نمایند ولی این بار

نیز نتیجه جز شکست بین دوطرف نبود (khabaronline). چشم‌انداز همراهی احتمالی روسیه با آمریکا در نشست‌های بعدی موضوع هسته‌ای ایران با وجود مثبت بودن فضای مذاکرات بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آذرماه ۱۳۹۱، بعید است بدون گفتگوی مستقیم ایران و آمریکا، دوباره این مذاکرات ۵+۱ با ایران به نتیجه مطلوب برسد. علائم حاکی از سردی نسبی روابط در حال حاضر و انتقاد دوطرفه از این روابط پس از نزدیک شدن روسیه به آمریکا با روی کار آمدن اوباما و به‌ویژه اعطای امتیاز به روسیه در موضوع منسوخ کردن طرح سپر دفاع موشکی در لهستان و چک می‌باشند.

اینها نشان می‌دهند که راهبرد سیاسی پوتین پس از ۱۱ سپتامبر، به روشنی بر اساس منفعت ترسیم شده است تا ملاحظات سیاسی دیگر. نه تنها از این طریق پوتین در داخل از حمایت توده‌ای بالایی برخوردار شده بلکه در افکار عمومی روسیه نسبت به آمریکا نیز تغییراتی مثبتی دیده می‌شود. در حالی که سال ۱۹۹۹ که دیدگاه مثبت روس‌ها نسبت به ایالات متحده ۳۷ درصد بود در اواخر سال ۲۰۰۰ به ۶۱ درصد رسید (Rumer, 2003).

بحران عراق برای پوتین هم ایجاد کننده فرصت‌های سیاسی و هم چالش‌هایی بود. با روی کار آمدن پوتین مسئله عراق حل شد که در دوره یلتسین نماد مبارزه‌طلبی آمریکا بود. در صورتی که در طی دوران یلتسین عراق به یک چانه‌زنی ارزان تبدیل شده بود، اما پوتین از عراق به‌منزله اهرم مهارت دیپلماتیکی و سیاست عمل‌گرایانه بهره برد. در شورای امنیت روسیه نسبت به عراق (هم قبل و هم پس از جنگ) نقش سازنده‌ای به‌عهده گرفت و نقش چالش مستقیم در برابر آمریکا را به دیگران (فرانسه و آلمان) واگذار کرد. بنابراین، پوتین روابط همکاری‌جویانه‌ای با واشنگتن پیش گرفت اما بدون این که رضایت خود را بروز دهد. پوتین از یک طرف با تقویت روابط با عراق زمان صدام خود را از اتهامات کمونیستی - ناسیونالیستی به دور داشت و از طرف دیگر از نظر داخلی به موازنه روابط با ایالات متحده بر علیه اتهامات مبنی بر پیروی از سیاست‌های آمریکا نیاز داشت (ابراهیمی، ۱۳۸۴).

روسیه اگرچه مخالف جدی آمریکا در حمله به عراق بود ولی با وجود این در عراق پس از صدام نیز کماکان نفوذ دارد. نمونه آن سفر نوری المالکی در مهرماه ۱۳۹۱ به عراق بود و در پی آن خبر از معامله کلان تسلیحاتی به ارزش ۵ میلیارد دلار شد که از سال ۲۰۰۶ به این سو در معاملات تسلیحاتی عراق بی‌سابقه بوده است (Ihnews). هر چند بعداً به دلایل نامعلومی این معامله لغو شد.

نتیجه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بازتاب ضعف در سیاست خارجی روسیه در دهه ۱۹۹۰ در دوره بوریس یلتسین، بی‌توجهی به سیاست خارجی، سردرگمی، تناقض و آشفتگی، ضعف اقتصادی و بحران هویت در سیاست خارجی بود به طوری که جهت‌گیری‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی روسیه به‌درستی مشخص نبود. یک دهه پس از آن از آغاز سال ۲۰۰۰ با روی کار آمدن پوتین، همراه با قدرت‌یابی و رشد اقتصاد داخلی به‌خاطر سودهای سرشار از انرژی به بحران هویت در سیاست خارجی خاتمه داد به طوری که «عمل‌گرایی» و «تلفیق غرب‌گرایی و اوراسیاگرایی» الگوی عمل سیاست خارجی شد.

«قدرت در حال ظهور» مفهومی است که می‌تواند جهت دهنده سیاست خارجی روسیه نسبت به منطقه خلیج فارس باشد. این مفهوم بیانگر این است که روسیه از گسترش نقش خود در منطقه برای رشد اقتصادی در داخل بهره می‌برد و به این معناست که برخلاف دوره اتحاد جماهیر شوروی، ایدئولوژی نقشی در سیاست خارجی ایفا نمی‌کند بلکه متغیرهای ثبات، تجارت و اقتصاد عوامل مهمی در گسترش نقش روسیه در منطقه هستند.

در کنار عوامل اقتصادی و تجارت و انرژی و ثبات یک روی دیگر نقش روسیه در منطقه عامل راهبردی است. روسیه براساس عوامل فوق‌الذکر، یک نقش راهبردی برای خود تعریف کرده است و آن را به رقابت و همکاری توأمان با آمریکا رهنمون می‌سازد. روسیه جدید در سایه بازتعریف نقش خود نسبت به دوره اتحاد جماهیر شوروی به‌ویژه حذف متغیر ایدئولوژی، فرصت‌هایی برای نفوذ

در منطقه ایجاد کرده است که اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت (به علت نقش محدود کننده ایدئولوژی) هرگز نتوانست از این فرصت‌ها بهره ببرند. روسیه با این بازتعریف نقش خود همزمان توانسته بین بازیگران متعارض و نیز متحد و دشمن آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس تعادل بوجود آورد که نمونه آن نزدیکی همزمان آن به جمهوری اسلامی ایران، عراق (دوره صدام)، عربستان سعودی و اسرائیل می‌باشد.

یازده سپتامبر در این باز تعریف نقش داشت به‌طوری‌که به موازات این که کشورهای منطقه در دوره جرج بوش پسر با نگرانی از یک آمریکای غیرمطمئن دور می‌شدند، به همان نسبت به رقبای آن یعنی روسیه (و چین) نزدیک شدند به گونه‌ای که برای نمونه نزدیکی روسیه و عربستان در هیچ دوره‌ای نظیر نداشته است. منتهای مراتب با توجه به منطق «قدرت در حال ظهور»، روسیه در شرایط حاضر نمی‌تواند در برابر آمریکا همچون شوروی یک بازی سر جمع صفر را ایفا کند چرا که نه خواهان آن است و نه توانایی دارد. لذا حوزه‌های همکاری از جمله در حوزه ثبات منطقه‌ای، همکاری در مبارزه با تروریسم بین‌المللی و افراط‌گرایی اسلامی (به‌خاطر نگرانی از بی‌ثباتی مناطق مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز و واحدهای فدرال داغستان جنوبی و چچن) شکل یافته است. پس از روی کار آمدن اوباما همکاری روسیه با آمریکا افزایش یافته و بازتاب آن در سردی نامحسوس روابط روسیه - ایران به‌ویژه در موضوع هسته‌ای ایران قابل مشاهده است. ولی وضعیت سوریه، جمهوری اسلامی ایران و روسیه را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک‌تر کرده است. در واقع رفتار رقابت و همکاری به‌طور توأمان با آمریکا در منطقه نشان دهنده سیاست خارجی یک قدرت در حال ظهور و جهت دهنده به سیاست خارجی او در منطقه می‌باشد.

در چارچوب الگوی رفتار همکاری‌جویانه و رقابت توأمان، روسیه تا جایی که می‌تواند و در توان دارد در برابر آمریکا مقاومت نشان داده و چالش ایجاد می‌کند. در مواردی که دارای منافع حیاتی برای روسیه بوده ولی برای منافع آمریکا ثانوی است، روسیه تا حد ممکن مقاومت کرده و حتی حاضر به رویارویی هم خواهد

بود. سیاست قاطع نظامی روسیه در گرجستان در ۲۰۰۸ به روشنی نشان دهنده این بود. ولی برعکس جایی که احساس کند آمریکا منافع حیاتی دارد ولی برای روسیه منافع ثانوی، در آن صورت روسیه حاضر به کوتاه آمدن است. جنگ عراق و موضع کرملین در پرونده هسته‌ای ایران از آن جمله است. روسیه تا آنجا که توانست در مورد جنگ عراق با اعمال زور آمریکا علیه عراق در شورای امنیت مخالفت کرد ولی پس از این که عزم و منافع حیاتی آمریکا در حمله به عراق را دید، رهبری مخالفت با جنگ را از دوش خود برداشته و آن را به آلمان و فرانسه واگذار کرد. قضاوت غیررسمی در خصوص موضع‌گیری روسیه در آن زمان این بود که مخالفت آشکار روسیه ممکن است بی‌ثمر بوده، ضمن این که هزینه‌های زیادی را برای روسیه ممکن است دربرداشته باشد و روسیه را از مشارکت در منافع پس از جنگ دور نگه خواهد داشت (مک فارلن، ۱۳۸۵). رفتار کنونی روسیه با ایران نیز مؤید این الگوی روابط است.

منابع

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۱/۰۹/۱۸)، *روسیه بازنده بازی بزرگ خاورمیانه*، قابل دسترس در: www.diplomacyirani.ir
- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۴)، نقش و تعامل قدرتهای بزرگ با آمریکا در خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر، *مطالعات دفاعی - امنیتی*، تابستان.
- دیپلماسی ایران: تحلیلی بر نشست اخیر ۵+۱ نیویورک در موضوع هسته ای ایران (۱۳۸۸)، *هفته نامه خبری، تحلیلی مثلث*، شماره ۲۵، ۴ بهمن.
- دیپلماسی ایرانی (۱۳۸۶/۶/۲۱)، روسیه در کشورهای حوزه خلیج فارس به دنبال چیست؟ قابل دسترس در: www.irdiplomacy.ir
- دید، آران (۱۳۸۴)، روسیه در خاورمیانه: دوران یلتسین و پوتین، ترجمه نادرپورآخوندی، *مطالعات راهبردی*، خرداد.
- عراق آمریکا را دور می‌زند (۱۳۹۱/۷/۱۹)، قابل دسترس در: <http://lhvnews.com/fa/news/814/>

- مک فارلن، نیک (۱۳۸۵)، آیا روسیه قدرت در حال ظهور است؟، ترجمه شهروز ابراهیمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، *گزارش راهبردی*، اسفند.
- Abdel Aziz, Abu Hamad Aluwaisheg (2011), “GCC-Russian Strategic Dialogue - Paradigm Shift?”, *Arab News*, November 6th., Available at: www.grc.net/index.php?frm_module=contents&frm_action=detail_book&frm_type_id=&op_lang=en&override=Articles+%3E+GCC-Russian+Strategic+Dialogue+-+Paradigm+Shift%3F&sec=Contents&frm_title=&book_id=76250
- Al-Jisr Project on EU-GCC Public Diplomacy and Outreach (2010), “Gulf Security: Between Balance of Power and Collective Security”, Berlin, March 16-17, Available at: www.cap.lmu.de/download/2010/2010_Gulf_Security_Concepts-Overview.pdf
- Asmus, Ronald (2009), “Russia’s Sphere in Europe”, *Washington Post*, 26 December, Available at: www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2009/12/25/AR2009122501286.Html
- Blank, Stephen (2012), “The Sacred Maonster: Russia as a Foreign Policy Actor”, in; Stephen, Blank (ed), *Perspectives on Russian Foreign Policy*, Strategic Studies Institute, September. Available at: www.StrategicStudiesInstitute.army.mil
- Crane, Keith and Others (2009), *Imported Oil and U.S. National Security*, Rand.
- DannReuther, Roland (2009), “Russia and the Middle East: Toward a New Cold war?”, *ISA Conference*, New York 15-18 February. Available at: www.allacademic.com/meta/p312509_index.html
- Freedman, Robert (2000), “Russian-Iranian Relations in the 1990s”, *Meria* (Middle East Review of International Affairs) Volume 4, No. June. Available at: <http://meria.idc.ac.il/journal/2000/issue2/jv4n2a5.html>
- Freedman, Robert (2001), Policy Toward the Middle East Under Yeltsin and Putin, *Jerusalem Letter* / Viewpoints Russian, No. 46114 Elul 5761 / 2 September.
- Gulf Daily News (2008), *Global Security Initiative Urged*, January 2008. Available at: www.gulf-daily-news.com/NewsDetails.aspx?storyid=207157, www.khabaronline.ir/detail/222503/politics/nuclear
- Ivanov, Igor (2001), “The New Russian Identity: Innovation and Continuity in Russian Foreign Policy”, *The Washington Quarterly*, Summer. Available at: www.twq.com/01summer/ivanov.pdf
- Jaber al-Ansari, Muhammad (2012), *Security in the Persian Gulf: The Rise of Asian Powers*, Jan 31. Available at: www.al-monitor.com/pulse/security/01/01/security-of-the-gccwhat-after-th.html
- Kapila, Subhash (2009), *Middle East Power Play: Advantage Russia*, 25-Auge. Available at: www.southasiaanalysis.org/%5Cpapers34%5Cpaper3372.html

- Katz, Mark (1995), “On the Road: Russia and the Arabs Still Mis-Communicating”, *Middle East Quarterly*, March. Available at: www.meforum.org/243/on-the-road-russia-and-the-arabs
- Katz, Mark (2008), *Comparing Putin’s and Brezhnev’s Policies toward the Middle East*. Available at: <http://digilib.gmu.edu:8080/xmlui/bitstream/handle/1920/3014/Comparing%20Putin%20Brezhnev%20Policies%20in%20ME.pdf;jsessionid=4545EE678F6DA0425458F6F01976ED9E?sequence=1>
- Katz, Mark (2010), *Russia’s Greater Middle East Policy: Securing Economic Interests, Courting Islam*, April. Available at: www.ifri.org/downloads/ifrirussiamiddleeastkatzengapril2010.pdf
- Katz, Mark (2012), *Is Syria for Russia like afghanistan for the Soviet Union?*, 7 October. Available at: <http://eng.globalaffairs.ru/number/Moscow-and-the-Middle-East-Repeat-Performance-15690>
- Kohen, Ariel (2010), *Russia’s Iran Policy: A Curveball for Obama*, January 15. Available at: www.heritage.org/research/reports/2010/01/russias-iran-policy-a-curveball-for-obama
- Kohen, Ariel (2012), “Russia’s Policy in the Middle East: How the US Should Respond to Russia’s Unhelpful Role in the Middle East”, 15mar. Available at: www.heritage.org/.../how-the-us-should-respond-to-russias-unhelpful
- Kuchins, Andrew and Igor Zevelov (2012), *Russian Foreign Policy: Continuity in Change*, Jan 1. Available at: <http://csis.org/publication/twq-russian-foreign-policy-continuity-change>
- Majidiyar, Ahmad (2009), “Russo-Iranian Relations from Iran’s Perspective”, May 20. Available at: www.irantracker.org/analysis/russo-iranian-relations-iran-perspective
- Olikier, Olga and Others (2009), *Russia Foreign Policy: Sources and Implications*, Rand.
- Pilko, Alexy (2012), “Russian-Saudi Arabia: Strained Relations”, *Rianovosti*, September 5. Available at: <http://en.rian.ru/analysis/20120905/175785412.html>
- Rumer, Eugene (2003), *Russia’s Policies toward the Axis of Evil: Money and Geopolitics in Iraq and Iran*, February 26. Available at: www.amazon.com/Russias-Policies-Toward-Axis-Evil/dp/075674380X
- Sadjadpour, Karim (2012), “Russia’s Strategy in the Middle East”, *Carnegie Endowment*, Jan 26. Available at: <http://carnegieendowment.org/2012/01/26/russia-s-strategy-in-middle-east>
- Safarov, Radzhab (2008), “Iranian Trump Card. Russia Can Take”, *Vremya Novostey*, September 1, Global Research Control of Persian, Available at: www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=10032
- Sfakianakis, John (2007), “Saudi-Russian Trade Relations Deepen”, *Arab News*, November 21st, Gulf Research Center.



- Smith, Mark (2007), *Russia and the Persian Gulf: The Deepening of Moscow's Middle East Policy*, August. Available at: www.isn.ethz.ch/isn/Digital-Library/Publications/Detail/?ots591=0C54E3B3-1E9C-BE1E-2C24-A6A8C7060233&lng=en&id=44625
- Terterov, Marat (2007), "A New Area for GCC-Russian Relations", *Arab News*, Gulf Research Center, 22 November, www.arabnews.com/node/305952
- Terterov, Marat (2008), *Russian Relations to the Gulf Region in a Changing Geopolitical Environment*, Available at: www.cejiss.org/assets/pdf/articles/vol3-1/Terterov-Russian_Relations_To_The_Gulf_Region.pdf
- Tsygankov, Andrei (2006), "New Challenges for Putin's Foreign Policy", *Orbis*, Vol.50, Issue.1, Winter 2006, Available at: <http://linkinghub.elsevier.com/retrieve/pii/S0030438705001067>
- Wu, Yu-Shen (2009), "Russia's Foreign Policy Surge: Causes and Implications", *Issues & Studies* 45, No.1, March.